

تفسیر

## قضا و قدر

(۲)

«قضا» و «قدر» دو لفظ متداول است که در اصطلاح توده مردم، در معنی واحدی که همان تقدیر و سر نوشت می باشد، یکسار می رود، و نوع مردم این دو کلمه را به یکدیگر علقه نموده؛ و از هر دو لفظ، يك معنی؛ می فهمند؛ ولی بحثهای گذشته روشن نمود که در اصطلاح علمی این دو لفظ، دو معنی مختلف دارند، زیرا مقصود از «قضا»، قطعی و حتمی بودن وجود يك پدیده، و منظور از «قدر»، شکل گیری و تمییز خصوصیات وجودی حادثه است.

توضیح اینکه وجود هر پدیده ای تا قطعی و ضروری نگردد، تحقق نمی پذیرد، و همچنین هیچ معلولی، بدون حدود و خصوصیت، جامه وجود بخود نمی پوشد؛ زیرا لازمه معلول بودن، داشتن حد و کیفیت است.

و به عبارت دیگر در جهان خلقت و آفرینش، تا يك پدیده، به سر حد قطعیت نرسد، و وجود آن؛ ضروری، و نبودن آن، ممنوع نگردد، و حالت اجتناب ناپذیری بخود نگیرد، جامه هستی به خود نمی پوشد و همین هر حادثه ای با يك سلسله خصوصیات زمانی و مکانی، و کیفیات درونی و بیرونی، گام به صحنه هستی می گذارد.

فرض کنید، سنگی به شدت به شیشه ای اصابت میکند، در این صورت، هم شکسته

شدن آن ضروری است ، وهم با يك نوع خصوصیت و کیفیت توأم وهمراه می باشد .  
 از آنجا که شیشه در برابر سنبک ناتوان و مقاومت آن ناچیز است ، شکستگی آن بصورت  
 يك امر ضروری و اجتناب ناپذیر درمی آید و این همان «قضاء» خارجی و عینی است . و از آنجا  
 که این پدیده (شکسته شدن شیشه) با يك سلسله خصوصیت و کیفیت توأم است ، و در این  
 موقع ، دارای مشخصاتی است که آنرا از دیگری جدا می سازد و سرانجام این پدیده با يك  
 نوع ضرورت و با يك سلسله خصوصیت در خارج تحقق پذیرفته است .

اکنون باید با سرچشمه این ضرورتها و قطعیتها ، آشنا شد . و به دست آورد ، که ریشه  
 این ضرورتها و اجتناب ناپذیرها کجاست ؟ وهمچنین طراح خصوصیات وجودی پدیده کیست ؟  
 در يك مقیاس (۱) برای قضا و قدر طرف و واقعیتی جز جهان خارج وجود ندارد ، و  
 حقیقت «قضا» و «قدر» جز وجود خارجی نظام علت و معلول ، چیزی نیست ، و سر نوشت هر  
 موجودی اعم از قضا (حالت قطعیت) و تقدیر (خصوصیات وجودی) در همین جهان خارج ،  
 پی ریزی شده و در علت آن خلاصه می شود ، یعنی علت پیشین تا برسد به نخستین علتی که ؛  
 رشته علت و معلولات در آنجا پایان می پذیرد ، هم پدید آورنده ضرورتها ، وهم تحدید کننده  
 خصوصیات وجودی هر معلولی میباشد و تمام پدیده های جهان ، هم ضرورت و قطعیت و حالت  
 اجتناب ناپذیری ، وهم خصوصیات و شکل و اندازه و حدود خود را ، از علت پیشین دریافت میکنند .  
 در این مطلب ، میان جهان بینی الهی و جهان بینی مادی ، فرقی نیست . (۲) و اصول  
 مسلم برد و مکتب ما را به چنین سر نوشت رهبری مینماید ، و روی این اصول ، برای هیچ  
 کدام راه فراری از اعتقاد به این قضاها و ضرورتها ، وهمچنین تقدیرها و اندازه گیریها ،

(۱) مقصود از این نظر ، همان قضاء و قدر عینی و خارجی و به اصطلاح تکوینی است ،  
 ولی بنا به نظر دیگر قضا و قدر ، علاوه بر وجود عینی ، وجود علمی نیز دارند و خداوند پیش  
 از تحقق هر موجودی از ضرورت وجود و تحقق وهمچنین کیفیت وجودی آن آگاه است و در اصطلاح  
 به آن ، قضاء و قدر علمی می گویند . و در شماره آینده درباره آن بحث خواهیم نمود .

(۲) چیزی که هست الهی مجموع علت و اسباب منتهی به علتی میدانند که از نحوه  
 کار خود قبلا عالم و آگاه هست ولی مادی در میان علت بی شمار طبیعی ؛ به چنین علت آگاهی ،  
 اعتراف نمی کند و ماده را ازلی و قدیم میدانند و این نحوه اعتقاد ؛ تأثیری در مسأله ندارد ،  
 زیرا ما خواه به چنین علت آگاه اعتراف کنیم و یا اعتراف نکنیم ، بالاخره در این جهان به  
 اصولی که در متن بیان میشود ، اعتراف داریم ، و نتیجه این اصول جز اعتراف به قضاء و قدر  
 عینی که هدف این مقاله است چیزی دیگری نیست ،

نیست و هر دو باید معتقد گردند که ماعول ، ضرورت و قطعیت تحقق خود را ، از علل پیشین خود دریافت میکنند ، و همچنین هر حادثه‌ای ، خصوصیات زمانی و مکانی و سایر کیفیات وجودی خود را ، از علل خویش ، باز میگیرد .

و این حقیقت که فلاسفه اسلام روی آن تکیه کرده‌اند ؛ از اصول مسلم زیر ، به طور واضح و کامل استفاده میشود . ( ۱ )

۱- هر موجود و پدیده‌ای در این جهان ، علتی دارد ، و هیچ پدیده‌ای بدون علت تحقق نمی‌پذیرد .

در اینکه قانون علیت و معلولیت ؛ يك قانون جهانی و عمومی است ، سخنی نیست ، و عقل در این داوری ، نیازی به تجربه و آزمایش ندارد ، بلکه با يك مجاسیه کوتاه به طور قطع ، داوری میکند ، که موجودی که وجود ، از خود ندارد ، و هستی آن ، از خود آن ، نمی‌جوشد ، هرگز بدون يك تکیه گاهی نمی‌تواند ، سر از عدم بیرون آورد ، در این قسمت میان موجودی که علل آنها ، کشف گردیده ، و با آنچه هنوز در زیر پرده ابهام باقی است ، فرقی نیست . و اگر فی المثل در فیزیک عالی ، حرکت برخی از اتمها ، حرکت بدون علت معرفی میشود ، مقصود ، این است که این نوع حرکات ، علل شناخته شده‌ای ندارند نه اینکه در واقع برای این نوع پدیده‌ها ، هیچ علتی وجود ندارد و این مطلب بقدری واضح و روشن است ، که تردید در صحت آن ، موجب فروریختن ، تمام قواعد و اصول علمی و بهم خوردن ، فرضیه های دانشهای بشری است .

۲- هر معلولی از ناحیه علت خویش ، به سرحد قطعیت و ضرورت نرسد ، جامعه هستی ، بخود نمی‌پوشد . زیرا حوادث و پدیده‌ها و به اصطلاح تمام معلولهای جهان (قطع نظر از علمی که خواهان ، بود یا نبود آنها است) در مقابل تصور و اندیشه بود و نبود آنها در نظر عقل یکسان است ، ولی هنگام سنجش با علت خود ، یکی از دو طرف ، حالت قطعیت و اجتناب - ناپذیری بخود میگیرد ، و با فرض علت وجود ، امکان تحقق آنها ، به ضرورت تحقق ، مبدل میگردد . مثلاً يك حادثه اجتماعی ؛ يك پدیده کیهانی ، بالاخره پیدایش يك موجود زمینی در گرو علتی است که به آن جامعه وجود می‌پوشاند و هر گاه چنین علت کامل و شایسته‌ای ، با تمام اجزاء و شرائط خود ، پدید آمد ، و همه آنچه که در تأثیر علت ، دخالت داشت ، تحقق پذیرفت ، به طوری که در تأثیر علت ، کوچکترین نقص و کمبودی وجود نداشت در این صورت ، لزوم وجود

( ۱ ) اسفار ج ۶ ص ۲۹۳ - ۲۹۱ - و به پاورقیهای ارزنده استاد علامه طباطبائی نیز

مراجعه شود .

آن، قطعی خواهد بود، دیگر در این فرض صحیح نیست که بگوئیم این پدیده مخصوص، احتمال وجود و عدم آن، یکسانست، بلکه باید بگوئیم سددرد، بدون تردید تحقق خواهد شد پذیرفت و هیچ تردید و دودلی بخود راه ندهیم.

در این مطلب میان علت بسیط و مرکب، تفاوتی در کار نیست، چیزی که هست ضرورت وجود معلول در دومی، در گرو تحقق تمام اجزاء و شرایط علت مرکب است، و تا يك علت مرکب، تمام اجزاء و شرایط آن، گرد نیاید، معلول در پوته امکان باقی مانده، ورنگ ضرورت و قطعیت پیدا نمی کند.

از این بیان روشن میگردد که سرچشمه ضرورت تحقق معلول، همان علل پدید آورنده حادثه است که به معلول ضرورت، و قطعیت می بخشد (۱)

۳- جهان هستی، جهان بهم پیوسته ایست که همه پدیده های آن، با یکدیگر هماهنگی داشته و هر کدام روی یکدیگر تأثیر مستقیمی دارند، تا آنجا که جریان نسیمی در خاور دور، با وزش باد مغرب زمین، پیوند ناگسستنی دارد.

و به عبارت روشنتر، جهان هستی توده انبوهی از اسباب و مسببات و نظام علت و معلولی است، که مانند حلقه های زنجیر بهم پیوسته اند، و حوادث امروز، معلول حوادث دیروز بوده، و حوادث دیروز نیز معلول پدیده های پریروز است و همچنین...

و با توجه به این مطلب، جهان خروشان هستی بسان رودخانه ایست که در حال جریان بوده، و در بستر آن حوادثی که همگی قطعی و ضروری می باشند، در حال گذران است، و ما بر اثر شرایط زمانی و مکانی، هر روز با تعدادی از این حوادث روبرو بوده؛ و آنها را گسسته از حوادث گذشته می بینیم در صورتی که همین حوادث جزئی، مانند روئیدن يك گیاه، سبز شدن يك نهال، نزول برف و باران، ولادت يك نوزاد، با کلیه حوادثی که در جهان رخ داده، پیوسته بوده؛ و همگی بسان رشته ای زنجیر بهم پیوسته و ضرورت وجود؛ هر کدام در محل خود قطعی و حتمی می باشد.

کسانیکه با سرچشمه این رودخانه عظیم حوادث آشنائی دارند، وجود هر حادثه ای را نتیجه قطعی و غیر قابل برگشت يك سلسله علل و عوامل میدانند، که وقوع هر حادثه ای را در

(۱) - ناگفته نماند که اجتناب ناپذیر بودن حوادث از ناحیه علت خود، منافاتی با اصل اختیار در اعمال انسان ندارد، چه اینکه در مورد اعمال انسان، قطعیت و اجتناب ناپذیر شدن عمل بر اثر يك سلسله علل مختلف است که یکی از آنها اراده و اختیار خود انسان محسوب میشود و مشروح این قسمت را در مقاله آینده میخوانید.

زمان و مکان خود، ایجاب می نماید و به صورت يك ضرورت و قضاء اجتناب ناپذیر جلوه میکنند. بنابراین، جهان آفرینش سراپا يك سلسله ضرورتها و وقضا های، تکوینی و عینی است، که تمنای عدم یکی از حوادث خیالی بیش نیست، حوادث جهان آنچنان؛ متصل بهم پیوسته است که فرض نبود يك حادثه و عقب زدن صفحه ای از صفحات حوادث، مستلزم بهم خوردن تمام صفحات این کتاب و درهم ریخته شدن اوضاع و حوادثی است که وجود این حادثه را قطعی و حتمی نموده است. و به قول یکی از دانشمندان:

اگر يك ذره را برگیری از جای خلل یابد همه عالم سراپای این بیان اجمالی قضای عینی و تکوینی است که مادی و الهی. مطابق اصول گذشته، در آن یکسانند.

\* \* \*

### تقدیر عینی چیست؟

تقدیر همان خصوصیات وجودی پدیده است، که وجود آنرا، اندازه گیری میکند، به طور مسلم هر معلولی، از ناحیه علت خود، تجدید و اندازه گیری میشود، و معلول، تمام مشخصات و چگونگی ظاهری و باطنی خود را، از علت خود دریافت می دارد. و از نظر شرایط زمانی و مکانی پیرو علت خود می باشد.

مثلاً هر گاه علت يك پدیده، يك موجود زمانی و مکانی باشد، طبیعاً معلول او نیز زمانی و مکانی خواهد بود، هر گاه علتی از نظر وجود، محدود به زمانی و مکانی خاصی گردید، شعاع قدرت آن نیز محدود گردیده و معلول آن در همان دو مرتبه خاص، زندانی میشود. گذشته از این، اصل «لزوم سنخیت میان علت و معلول» و اینکه میان علت و معلول، همواره رابطه ای وجود دارد، موضوع تقدیر عینی را واضح و روشنتر میسازد. زیرا بنا بر این اصل، میان آتش، و گرمی، و آب و سردی، سنخیتی، حکم فرماست که هر کدام اثر خاص خود را ایجاب میکنند و بس. و هر معلول و یا هر حادثه و پدیده ای، بحکم این اصل، يك سلسله صفات را از جانب علت خود کسب کرده، که حقیقت وجود خود را با آن تجدید و اندازه گیری میکند.

در افعال انسان، همین اصل نیز به طور واضح حکم فرماست زیرا کارهای وی معلول خواسته ها و اراده او است، در این صورت روحیات و صفات موروثی و اکتسابی وی در نحوه فعل او اثر گذارده، و تمام افعال وی از جانب آنها شکل گیری میشود.

\* \* \*